**رسانه و سینما**

یک سال پس از وب‌نویسی سیاستمداران ..... ۱۶

آرامش در حضور دیگران ..... ۱۷

**ادبیات و کتاب**

گذر از هفت‌خوان اسطوره ..... ۱۸

زبان فارسی مراقبت می‌خواهد ..... ۱۹

**حکمت و اندیشه**

منبع باز و دوستان آن ..... ۲۰

دکارت پاسخ می‌دهد ..... ۲۱

**تاریخ مشروطه**

متفقین شاه را عوض کردند ..... ۲۲

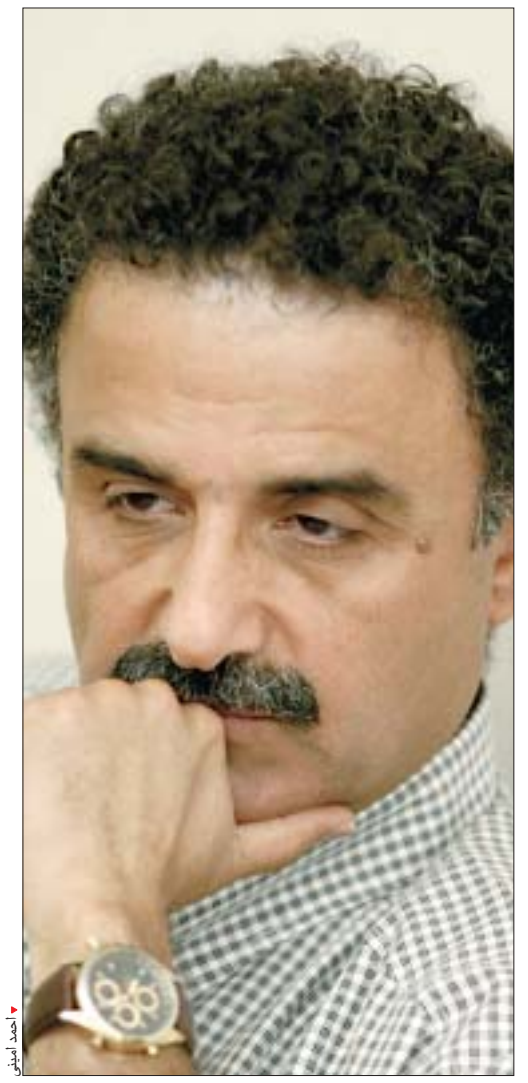

احمد امینی

بهرام عظیم‌پور

امیر آقایی

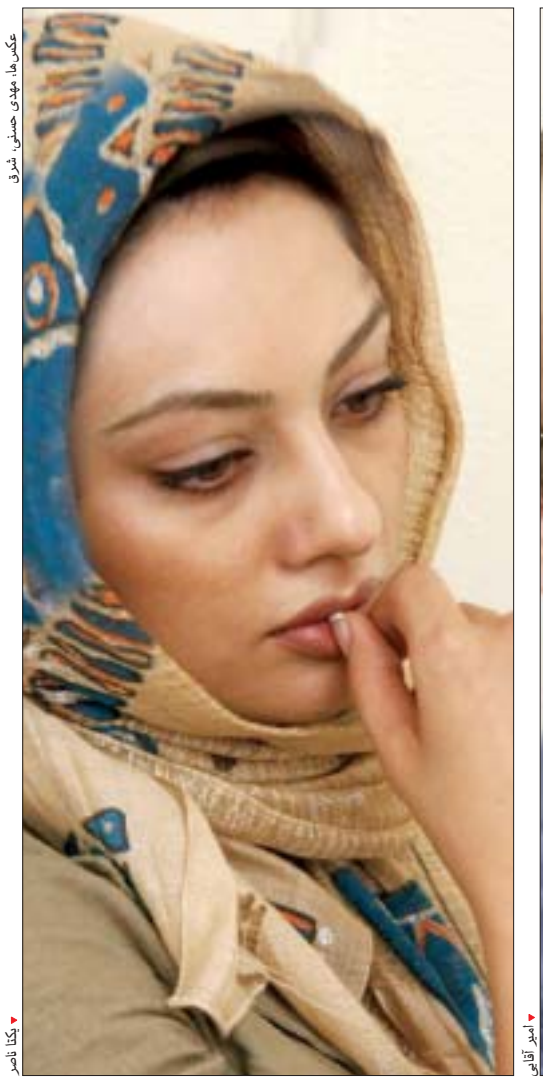

یکتا ناصر

عکس‌ها: مهدی حسنی، شرق

### گفت وگو با عوامل مجموعه تلویزیونی «اولین شب آرامش»

# آرامش در حضور دیگران

**هما گویا**

**در کشاکشی که دغدغه دلسردی از مجموعه‌های تلویزیونی خاطر این ابررسانه را مغشوش کرده، «اولین شب آرامش» به روی آنتن می‌رود تا شاید بتواند آرامشی نسبی نه برای یک شب بلکه بیست و چند شنبه متوالی به مخاطبین هدیه کند. «اولین شب آرامش» با ژانری جنایی / معمایی (ژانری که به رغم جذابیت فوق‌العاده معمولاً کمتر کارگردان ایرانی ریسک پرداختن به آن را می‌پذیرد) داستان انسان‌های متعارفی است که دستخوش نامتعارف‌ترین حوادث می‌شوند. «نوشین» دختر نازپرورده‌ای که به شکست عادت ندارد، از اینکه پسر مورد علاقه‌اش «علیرضا»، «آذر» دوست و نامزد سابق برادرش را برای ازدواج برگزیده مکدر است و سعی می‌کند تا به هر طریق که شده در این نبرد نبازد. علیرضا جوان ساده‌ای که با یک انتخاب اشتباه دستخوش بازی تلخ سرنوشت می‌شود، «آذر» دختری که یک بار در عشق شکست خورده و از آنجا که شخصیت متزلزلی دارد با یک تلنگر از سوی نامزد سابقش به راحتی جشن عروسی خود را برهم می‌زند و پیمان جوان سرخورده‌ای که می‌خواهد انتقامش را از تقدیری که مستحق آن نبوده بگیرد، پررنگ‌ترین شخصیت‌ها تا اینجای داستان هستند. اولین شب آرامش با شروعی غافلگیرانه آغاز می‌شود، با ریتمی دلنشین پیش می‌رود و با شوک یک قتل موضوع عاطفی‌اش کمرنگ می‌شود و معمای این قتل (قتل پدر نوشین که در حقیقت پدر پیمان نیز هست) که به نظر نمی‌رسد به همان سادگی که دوربین به تصویر کشیده، باشد وسوسه‌ای می‌شود برای دنبال کردن این سریال جذاب. وقتی تیتراژ پایانی اولین شب آرامش پخش می‌شد، همراه خواننده تصنیفی را که می‌خواند زمزمه کردم بی‌آنکه بدانم چه زمانی و کجا آن را شنیده‌ام؛ شاید در دوران کودکی، مادرم آن را زمزمه کرده بود. احمد امینی (کارگردان)، بهرام عظیم‌پور (مشاور و مسئول انتخاب بازیگر)، یکتا ناصر (نوشین) و امیر آقایی (پیمان) مهمان شرق بودند.**

**بحث و گفت‌وگو در ارتباط با یک اثر خوش ساخت و یا ضعیف به یک نسبت دشوار است، اولی به این دلیل که نقاط ضعف زیادی نیست تا با این چاشنی گفت‌وگو را از یکنواختی درآورد و در مورد دوم اینکه نکته مثبتی پیدا نمی‌شود تا با آن بتوان صاحب اثر را به گفت‌وگو دلگرم کرد. اولین شب آرامش از گروه اول به شمار می‌آید که لااقل تا این قسمت هفتم ایراد خاصی چه از نظر کلی و چه از نظر حرفه‌ای نداشته است.**

■■■

**■ آقای امینی، شما در زمینه معماری، روزنامه‌نگاری و فیلمسازی که هر سه نیاز به خلاقیت دارد تجربه دارید آیا این سه مورد روی هم در کار شما تاثیرگذار بوده؟**

**امینی**: البته فکر نمی‌کردم شما از اینکه رشته تحصیلی من در ابتدا معماری بوده مطلع باشید ولی به هر حال اگر توضیح بیشتری بخواهید باید بگویم من در زمینه معماری کار نکردم، فقط مدتی درسش را خواندم که آن را هم نیمه‌کاره رها کردم. در نیمه تحصیل در دبیرستان بود که به سینما علاقه‌مند شدم. آن زمان «آنتونیونی» فیلمساز روز بود و من هم مثل بقیه به او و کارهایش بسیار علاقه‌مند بود. البته در آن زمان فیلم‌های این فیلمساز خیلی محدود نشان داده می‌شد و ما بیشتر از طریق خواندن با آثارش آشنا می‌شدیم، اما به هر حال فیلمساز محبوب من بود و از آنجا که آنتونیونی معماری خوانده بود من هم با الگوبرداری از او می‌خواستم از طریق معماری وارد سینما شوم! در مجموع خواب و خیال‌های کمابیش خام دوران جوانی، هوس آنتونیونی شدن و در کنارش استعدادی که در زمینه نقاشی و رسم و خط و غیره داشتم من را به طرف معماری سوق داد. در آزمون مدرسه عالی ساختمان شرکت کردم و قبول شدم، دو سال هم در آنجا درس خواندم. فکر می‌کنم پایان سال اول بود که به این نتیجه رسیدم که انتخاب چندان درستی نداشتم و تصمیم گرفتم برگردم و همان رشته سینما را ادامه بدهم. به همین دلیل به مدرک فوق‌دیپلم از مدرسه عالی ساختمان اکتفا کردم. و بعد از قبولی در مدرسه سینما – تلویزیون فیلمبرداری خواندم و در سال ۱۳۵۳ هم در تلویزیون مشغول کار شدم. در سال ۵۵ یک دوره شبانه در دانشکده هنرهای دراماتیک تاسیس شد اما در آن سال من سرباز بودم بنابراین در سال ۵۶ در کنکور آن شرکت کردم و نفر اول شدم که البته به انقلاب خورد و بعد هم انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها تا سال‌های بعد، که در واقع در آنجا کارگردانی خواندم. کار مطبوعاتی را هم از سال ۴۸ شروع کردم چرا که فکر می‌کردم یکی از مسیرهایی که شاید به سینما برسد همین مطبوعات است. در آن زمان منتقدی بود به نام «کیومرث وجدانی» که من نوشته‌هایش را خیلی دوست داشتم و به همان نسبت که آنتونیونی را الگوی سینمایی خود می‌دانستم، کیومرث وجدانی هم که تقریباً تمام نقدهایش را مو به مو حفظ بودم، دلیلی شد تا بخواهم منتقد هم باشم! هنوز هم روزنامه‌نگاری را دوست دارم و ارتباطم را با مجله فیلم حفظ کرده‌ام.

**■ من کارگردان‌هایی را که کارشان امضا داشته باشد تحسین می‌کنم، اینکه بتوان با دیدن یک فیلم از ایشان حدس زد که می‌تواند کار فلان کارگردان باشد. بعد از سینمایی «این زن حرف نمی‌زند» و «اولین شب آرامش» به نظر می‌رسد که احمد امینی هم در جرگه کارگردان‌هایی است که می‌توان گفت کارهایش به نوعی امضا شده است. نه تنها داستان فیلم جسورانه و غافلگیرکننده است بلکه نوع فیلمبرداری، بازی با دوربین و صدا، طراحی صحنه و لباس و غیره همه سبک خاص خودش را دارد، مثلاً در «این زن حرف نمی‌زند» شما برای فلاش‌بک به جای استفاده از روش‌های معمول مثل تصویرهای تار و یا سیاه و سفید و بعضاً در غبار از دوربین روی دست استفاده کردید که خیلی خوب هم جواب داد. در اولین شب آرامش هم با تصویر و صدا بازی می‌کنید، شات‌های نامتعارف، تدوین منحصر به فرد همه و همه مختص به خود شما است، نظر خودتان چیست؟**

**امینی**: در مورد این دو کاری که به آن اشاره کردید باید تاکید کنم که جنس کارها به دلیل نوع گره‌افکنی و این‌که ما با یک داستان همراه با تعلیق و معما و همچنین شخصیت‌های پیچیده با اعمال غیرقابل پیش‌بینی روبه‌رو هستیم خیلی به هم نزدیکند و طبیعی است وقتی جنس داستان‌ها به هم شبیه‌اند از لحاظ پرداخت و نور، استفاده از صدا و دکوپاژ و غیره باید شباهت‌هایی به هم داشته باشد، به اضافه اینکه به هر حال سازنده‌اش یک نفر بوده با دید و سلیقه خاص خودش.

**■ خوب منظور من هم از امضا داشتن یک کار همین بود، یعنی دید و سلیقه متفاوت با دیگران.**

**امینی**: بله همین‌طوره. حتی اگر شما به «بیگانه‌ای میان ما» هم توجه کرده باشید، این کار هم به همین گونه و در میان دو کار دیگر که نام بردید قرار می‌گیرد. شیوه کار با دوربین روی دست، مونتاژ غیرتداومی همراه با جامپ‌کات و غیره. این را هم باید اضافه کنم که من به تنهایی در این کار سهیم نیستم، اینکه تهیه‌کننده هم به من اجازه داده تا این جسارت را به خرج بدهم خیلی مهم است. شرایط یک کار تلویزیونی که شما با عموم مردم (نمی‌خواهم بگویم عامه مردم چرا که با این کلمه که گاه رنگ و بوی تحقیر به خود می‌گیرد مخالفم) طرف هستید با یک کار سینمایی که می‌تواند مخاطب خاص داشته باشد کاملاً متفاوت است و گاه نمی‌توان به راحتی سلایق خود را پیاده کرد و ممکن است با عکس‌العمل منفی روبه‌رو شوید. اما خوشبختانه این شیوه مورد توجه قرار گرفت یعنی حداقل مخاطبش را نسبت به این نوع کار کنجکاو کرد.

**■ به نظر می‌آید که شما اصولاً به دوربین روی دست علاقه دارید.**

**امینی**: واقعیتش این است که به عنوان یک فیلمساز جهان سومی که کار زیاد هم نکرده به این شیوه خیلی علاقه‌مندم، در حالی که ماها معمولاً جرات چنین ریسک‌هایی را نداریم. در فیلم «ترافیک» سادربرگ یک فیلم را به طور کامل به این شیوه کار کرده و در فیلم «این زن حرف نمی‌زند» من خیلی تمایل داشتم تا تمام فیلم را این طور کار کنم که به دلایلی نشد اما در «بیگانه‌ای میان ما» کل کار دوربین روی دست است که من به یاد دارم چون تقریباً در اینجا نمونه‌ای نداشتیم، من فیلم ترافیک را به تهیه‌کننده و فیلمبردار نشان دادم و خوشبختانه آنها هم استقبال کردند.

البته این نوع فیلمبرداری برای یک کار هزار و خرده‌ای دقیقه از نظر اجرایی عملی نیست یا حداقل دشوار است و فکر نمی‌کنم یک فیلمبردار بتواند یک دوربین را هشت ماه روی دستش نگه دارد! به‌خصوص که دوربین‌های ویدئویی خیلی هم سنگین هستند.

**■ شما در صحبت‌هایتان گفتید عموم مردم نه مردم عامی که این یکی دیگر از ویژگی‌های کار شما است، یعنی این که شما به شعور مخاطبتان توهین نمی‌کنید و به مخاطب اجازه می‌دهید تا از فکرش برای پیدا کردن ارتباط‌ها استفاده کند، مثل داستان‌های کودکانه چیزی را برای بیننده دیکته نمی‌کنید، مثل بعضی از دیالوگ‌های فیلم‌ها که ظرف یک دقیقه، آن هم خیلی مصنوعی با چند جمله نسبت همه شخصیت‌های فیلم را بازگو می‌کند که یکی از ضعف‌های فیلمنامه‌نویسی در ایران است.**

**امینی**: من همیشه نسبت به این مسئله تاکید داشتم و خوشبختانه در این کار نه تنها خود من و آقای شاهسواری بلکه تمام عوامل به مخاطب به سادگی نگاه نکردند و اینجا فرصت خوبی است که از همه ایشان تشکر کنم. به نظر من مردم خیلی خوب همه چیز را می‌فهمند، بازی و فیلمبرداری، طراحی صحنه و لباس خوب، تدوین و موسیقی را تشخیص می‌دهند، ممکن است نتوانند توضیح بدهند یا تجزیه و تحلیل حرفه‌ای داشته باشند، اما یک کار خوب و یا یک کار بد را حس می‌کنند. وقتی که عوامل یک کار، آن را جدی می‌گیرند، مردم می‌فهمند که برای این کار زحمت کشیده شده و به این زحمت پاسخ مثبت می‌دهند و خوشبختانه همه آدم‌هایی که دور هم جمع شده بودیم به طور خودجوش این کار را جدی گرفتیم و شاید همین موجب شد تا اولین شب آرامش را مردم بپذیرند.

**■ بله، به نظر من هم ممکن است همه آدم‌ها آشپزهای خوبی نباشند اما طعم و رنگ و بوی یک غذای خوب را تشخیص می‌دهند.**

**امینی**: این پروژه به لحاظ مالی بودجه مشخصی داشت، اما آقای شاهسواری در مورد هیچ چیز کم نگذاشت و الان وقتی از آن روزها یاد می‌کند می‌گوید بعضی روزها می‌شد که حتی یک ریال پول نداشتیم ولی اجازه ندادیم که به روند کار لطمه بخورد و یا همین امیر آقایی، یادم می‌آید یک سکانسی بود در جاده ساوه، یک قطار کهنه، همه در و دیوارش روغنی با چه زحمتی و بعد از چندبار برداشت یک صحنه‌ای را گرفتیم، اما خود امیر آقایی به اتفاق شهروز ابراهیمی آمدند پیش من و گفتند اگر می‌شود یک بار دیگر این نماها را تکرار کنیم و این برای من خیلی ارزش داشت و به همین دلیل هم خستگی ناشی از هشت ماه کار خیلی زود مرتفع شد.

**■ بله خستگی جسمی وقتی با روحی توام نباشد خیلی زود مرتفع می‌شود. فکر می‌کنم رابطه‌ها خیلی خوب بوده.**

**امینی**: بله همین‌طور است، ما هشت ماه در شرایط مختلف با هم کار کردیم و کسی به کسی تو نگفت.

**■ آقای عظیم‌پور سوای درایت و تخصص، چیزی که در رابطه با شما نظر من رو جلب کرد محبوبیت شما است، شما دلیلش را چه می‌دانید؟ من خیلی‌ها را می‌شناسم که در تخصص خودشان استادند اما محبوب نیستند.**

**عظیم‌پور**: من این را اولین بار است که می‌شنوم و برایم خیلی جالب است.

**■ وقتی که شما به عنوان یکی از عوامل «اولین شب آرامش» برای این گفت‌وگو انتخاب شدید همه ابراز رضایت می‌کردند، به‌خصوص آقای امینی و آقای آقایی. من به شخصه دوست دارم دلیلش را از زبان خودتان بشنوم.**

(آقای عظیم‌پور با تواضع از این سئوال رد می‌شود.)

**■ با شما بیشتر آشنا شویم، با شما و نقشتان در این سریال.**

**عظیم‌پور**: من در این کار نقش کوچکی داشتم.

**امینی**: باید تاکید کنم نقش ایشان در این کار و دو کار قبلی من بسیار تاثیرگذار بوده است.

**عظیم‌پور**: رشته اصلی من تئاتر است. دارای مدرک کارگردانی و کارشناسی ارشد نمایش از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران هستم. کارم را از سال ۶۸ به عنوان دستیار اول، برنامه‌ریز و انتخاب بازیگر با آقای خسرو سینایی شروع کردم و بعدها در همین زمینه‌ها با آقای حاتمی‌کیا، مخملباف و امینی همکاری داشتم.

**■ یعنی با عروس آتش شروع کردید؟**

**عظیم‌پور**: نه فیلمی بود به نام «در کوچه‌های عشق» و اولین فیلمی بود که بعد از انقلاب در «جشنواره کن» پذیرفته شد. یک فیلم نوستالژیک که یک سال بعد از جنگ در آبادان ساخته شد. خسرو سینایی تاثیر خیلی زیادی در نگاه من به سینما داشت، در واقع سخت‌گیری‌ای که ایشان در کار داشتند نگاه خاصی به من داد که بعد از آن هم سعی کردم با کارگردان‌های شاخصی که بیشتر مورد علاقه‌ام بودند کار کنم.

**■ شما انتخاب بازیگران در این فیلم بسیار خوب است، یعنی حتی یک نفر نیست که بشود گفت اگر فرد دیگری این شخصیت را به تصویر می‌کشید بهتر بود. البته من در مورد شبنم قلی‌خانی (آذر) تردید داشتم که قبل از اینکه شما بیائید آقای امینی توضیح دادند در قسمت‌های بعدی بازی متفاوتی از ایشان و اکرم محمدی (مادر نوشین) خواهیم دید. حضور شایسته بازیگران به گونه‌ای است که خود من جای خالی خیلی‌ها را در این گفت‌وگو حس می‌کنم. (مهدی پاکدل و پرویز پورحسینی هم به شرق دعوت شدند. اما به واقع گرفتار بودند و در اینجا از مهدی پاکدل (علیرضا) که از خوانندگان و طرفداران روزنامه شرق است و نهایت سعی خود را برای پیوستن به این جمع کرد اما نشد، تشکر می‌کنم.)**

**عظیم‌پور**: حقیقتش انتخاب بازیگر خصوصاً در تلویزیون مقوله بسیار پیچیده‌ای است، اصلاً بخش فنی را نمی‌گویم. اینکه نقش را بشناسد، تطبیق بدهد و در کل به نقش نزدیکی داشته باشد. باید دید دانش آن بازیگر چقدر است، تا چه اندازه مسئولیت‌پذیر است، حتی توجه به اخلاقیات شخصی یک فرد دقتی است که می‌تواند به یک انتخاب صحیح کمک کند. نکته مهم دیگر سلیقه کارگردان است. کسی که بازیگر را انتخاب می‌کند در وهله اول باید پاسخگوی کارگردان باشد و از همه مهم‌تر سلیقه کارگردان مورد نظر را بشناسد. چرا که حرف اول و آخر را همیشه کارگردان می‌زند. برای مثال آقای امینی دوست دارند خودشان مستقیماً با بازیگر ارتباط برقرار کنند. به هر حال اگر این انتخاب‌ها خوب بوده باز برمی‌گردد به خود آقای امینی که انتخاب من را پذیرفتند. بحث دیگر بحث بیرونی کار است. یک زمانی تلویزیون فقط ویترین بود (تجربه من در تلویزیون سریال خاک سرخ بوده و کارهای مستند خودم و این دو کاری که با آقای امینی داشتم). حتی در این کار اخیر به ما فشار می‌آوردند که چهره‌ها باید شناخته شده باشند. بازیگرهای جوانی که تماشاگر آنها را می‌شناسد و پوستر شان را به در و دیوار نصب می‌کند.

ادامه در صفحه ۱۷

**خلاصه گفت وگو**

**۱-امینی: واقعیتش این است که به عنوان یک فیلمساز جهان سومی که کار زیاد هم نکرده به این شیوه خیلی علاقه‌مندم، در حالی که ماها معمولاً جرات چنین ریسک‌هایی را نداریم.**

**۲-عظیم‌پور: انتخاب بازیگر خصوصاً در تلویزیون مقوله بسیار پیچیده‌ای است، اصلاً بخش فنی را نمی‌گویم. اینکه نقش را بشناسد، تطبیق بدهد و در کل به نقش نزدیکی داشته باشد.**

**۳-یکتا ناصر: من شاید خیلی از نظر فنی کار را بلد نباشم اما می‌دانستم که کار خوب می‌شود، اما فکر نمی‌کردم این قدر خوب باشد.**

**۴-امیر آقایی: اصلاً مهم نیست حتی اگر من در یک یا دو سکانس بازی داشته باشم مهم این است که در این حضور کوتاه حرفی برای گفتن باشد.**

**نگاه اول**

## الگوهایی برای ما

**صبا امامی**

مطالعه فعالیت‌های مختلف MBC در سایت‌های اینترنتی، ما را به نتایجی می‌رساند که این نتایج می‌تواند به کار برنامه‌سازی تلویزیونی در کشورمان بیاید. چگونگی ارتباط با مخاطب عرب‌زبان، نحوه تاثیرپذیری از برنامه‌های غربی، ایجاد بازارهای سودآور و... از جمله مواردی هستند که در فعالیت این سال‌های MBC به چشم می‌خورد. البته می‌توان نمونه‌های غربی فراوانی از جنس فعالیت MBC را برشمرد که در مقایسه با این شبکه بسیار موفق‌تر عمل کرده‌اند، اما پرداختن به فعالیت‌های MBC از آن رو اهمیت دارد که در شمار نخستین موسسات خاورمیانه‌ای در این زمینه به شمار می‌رود و بنابراین همان طور که اشاره شد الگوی خوبی به برنامه‌سازان ما عرضه می‌کند. در ۱۰ سال اخیر، MBC یک کانال خبری و سرگرمی برجسته در جهان عرب محسوب می‌شود. فلسفه راهبردی این موسسه، همواره مدیریت صحیح و ابتکار عمل بوده است. MBC فعالیت خود را از سپتامبر ۱۹۹۱ در لندن شروع کرد و از آن روز تلاش دارد با تولید برنامه‌های متنوع برای اوقات فراغت ۱۳۰ میلیون عرب‌زبان در سراسر جهان برنامه‌ریزی کند. MBC مخفف عبارت Middle east broadcasting center است و به گمان بسیاری از کارشناسان، کمک‌های مالی دولت سعودی در رونق فعالیت‌های این شبکه، امری موثر به شمار می‌آید. هرچند که در میان تلویزیون‌های خاورمیانه جذب کمک‌های دولتی مرسوم است، اما باید توجه داشت که نحوه استفاده بهینه از این امکانات، وجه تمایز و برتری هر کدام از این شبکه‌های تلویزیونی خواهد بود. MBC در ابتدای راه، کمک‌های دولتی را در جهت استخدام برنامه‌سازان اروپایی به کار گرفت که شاید در نگاه اول این اقدام قابل نقد باشد. اما وقتی امروز از طیف برنامه‌سازان عربی سخن گفته می‌شود که به تولید برنامه‌هایی استاندارد، ملهم از برنامه‌های آغازین MBC مشغول هستند می‌توانیم به نتایج مثبت به دست آمده هم اشاره کنیم. در واقع جذب فکر خارجی، جز در برنامه‌های کوتاه‌مدت این شبکه قرارگرفته است و در درازمدت به تربیت و به کارگیری نیروهای بومی اندیشیده است. از سوی دیگر نباید از شیوه استفاده از منابع دولتی غافل ماند.

براساس خبرهایی که از اینترنت به دست آورده‌ایم MBC اساس کار خود را بر جذب مخاطبان بی‌شمار قرار داده است. این موضوع را می‌توان از تلاش‌های چشمگیر آن در جذب آگهی و طیف‌های جدید مخاطبان دریافت. مطابق اعلام سایت اینترنتی العربیه، مخاطبان بسیاری از آمریکای جنوبی و آفریقا بیننده ثابت برنامه‌های این شبکه‌ها هستند و بازار جدیدی برای این موسسه فراهم کرده‌اند. شاید به همین خاطر باشد که MBC اداره مرکزی خود را از لندن به دبی و مرکز Dubai Media City انتقال داده تا از آنجا بتواند به بازار داخلی مخاطبان خود نزدیک شود. نزد برخی برنامه‌سازان تلویزیونی ما، استفاده از امکانات و بودجه مساوی است با از دست دادن دغدغه جذب مخاطب و تولید برنامه‌هایی سفارشی با کم‌ترین میزان بیننده. حال آن که از نظرسنجی‌های اینترنتی و اطلاعات خبرگزاری‌های جهانی می‌توان فهمید که طیف مخاطبان MBC روندی رو به رشد داشته است و این تلفیق مناسبی از امکانات دولتی و دغدغه‌های بخش خصوصی به شمار می‌رود. در بخشی از این مطلب اشاره کردیم که نمونه‌های غربی فراوان می‌توان از جنس فعالیت‌های MBC پیدا کرد که البته کارشان در حدی بسیار فراتر از این شبکه قرار گیرد. اما در این میان شاید بتوان سیستم اداره MBC را با کمپانی بزرگی چون تایم وارنر نزدیک دانست. اگر شبکه خبری تایم وارنر، CNN است، MBC هم تلاش کرد تا با ایجاد شبکه‌ای خبری همچون العربیه نیازهای خبری و اطلاع‌رسانی مخاطبان عرب‌زبان را رفع کند. العربیه آنچنان که می‌توان از شیوه خبررسانی در سایت اینترنتی‌اش پی برد رویکردی ضدآمریکایی را برگزیده است و شاهد مدعا نحوه پوشش خبری حوادث عراق است که گاه در این ویژگی از سایر شبکه‌های خبری عرب‌زبان پیشی می‌گیرد. این شبکه در تولید خبر هم بسیار موفق عمل می‌کند. مثلاً مدتی قبل حرف‌های ملک عبدالله را به طور اختصاصی پخش کرد که در آنجا او گفته بود دولت اردن به اشغالگران صهیونیستی اجازه نخواهد داد که فلسطینی‌ها را به کرانه باختری رود اردن انتقال دهند. این خبر مدتی بعد توسط رسانه‌های معتبری همچون BBC، CNN و رویترز خریداری شد. نوع رویکرد MBC به برنامه‌های سرگرم‌کننده هم جالب توجه است. شبکه چهارم MBC بهترین برنامه‌های تفریحی روز جهان را خریداری و پخش می‌کند. اما استفاده از این امکان محدود به پخش آن نمی‌ماند. این شبکه متعهد است تا نسخه‌ای بومی از چنین برنامه‌هایی توسط سازندگان بومی تهیه کند و این به هر حال در بالابردن استانداردهای برنامه‌سازی در چنین شبکه‌هایی، نقشی بسیار موثر ایفا می‌کند. از سوی دیگر شیوه پخش فیلم از شبکه در این موسسه هم قابل بررسی است. این شبکه تاکنون شماری از ماندگارترین آثار تاریخی سینمای جهان را پخش کرده است. همین نکته باعث شده که مخاطبان بسیار زیادی جزء بینندگان این شبکه قرار گیرند و سیل آگهی‌ها از سوی کمپانی‌های معتبر خارجی را روانه این شبکه سازند. طیف مخاطبان شبکه دوم MBC تنها عرب‌زبان را شامل نمی‌شود و مخاطبان بی‌شماری را از کشورهای دیگر جهان هم دربرمی‌گیرد. این شبکه فیلم‌ها را به طریق زیرنویس پخش می‌کند و به همین دلیل از موقعیتی چندملیتی برای مخاطبان برخوردار شده است. تحلیل شیوه ارائه برنامه از سوی این شبکه می‌تواند برنامه‌سازان ما را در برنامه‌های تحلیلی – سینمایی تلویزیون کشورمان یاری دهد. در سال‌های اخیر شبکه‌های ماهواره‌ای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در جذب مخاطبان ایرانی خارج از کشور بسیار موفق بوده‌اند. اکنون زمان آن است که این شبکه‌ها به گسترش طیف مخاطبان خود بیندیشند و جذب مخاطبانی از ملیت‌های گوناگون را هدف قرار دهند. این مهم بدون توجه به ماهیت رسانه و خصوصیت سرگرم‌کنندگی آن حاصل نمی‌شود.